

تحلیل جامعه‌شناختی تأثیر بی‌هنجاری بر بی‌تفاوتی اجتماعی (مورد مطالعه: شهروندان شهر بابل)

مهرداد نوابخش^۱، جابر میرزاپوری ولوکلا^۲

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی تأثیر بی‌هنجاری و وضعیت آنومیک جامعه ایران بر بی‌تفاوتی اجتماعی شهروندان تدوین شده است. از روش پیمایش، با جمعیت نمونه ۳۸۵ نفری از میان شهروندان بالای ۱۸ سال شهر بابل، برای بررسی موضوع استفاده شده است. روائی و پایایی پرسش‌نامه به ترتیب با اعتبار صوری و آلفای کرونباخ به مقدار ۰/۸۵ مورد سنجش قرار گرفته است. تحلیل و بررسی یافته‌ها نشان می‌دهد که بی‌تفاوتی اجتماعی در زنان بیشتر از مردان است، همچنین با افزایش سن و درآمد از میزان بی‌تفاوتی اجتماعی کاسته می‌شود. میان متغیر بی‌هنجاری و بی‌تفاوتی اجتماعی رابطه معنادار و مستقیمی وجود دارد، بطوری که با افزایش (یا کاهش) بی‌هنجاری، میزان بی‌تفاوتی اجتماعی افزایش (یا کاهش) می‌یابد. همچنین میان بی‌هنجاری و بُعد بی‌تفاوتی مدنی رابطه معناداری وجود دارد ولی میان بی‌هنجاری و بُعد بی‌تفاوتی نوع دوستانه رابطه‌ای معناداری مشاهده نشده است.

واژگان کلیدی: بی‌هنجاری، بی‌تفاوتی اجتماعی، بی‌تفاوتی مدنی، بی‌تفاوتی نوع دوستانه.

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۴/۰۵/۱۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۰۱/۲۷

^۱ استاد گروه جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران (نویسنده مسئول) (Email: Mehrdad_navabakhsh@yahoo.com)

^۲ دانش‌آموخته دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران (Email: mirzapouri_j@yahoo.com)

مقدمه

انسان به عنوان یک موجود مدنی، برای رفع نیازمندی‌های زیستی، روانی و اجتماعی خود نیازمند توجه، تعاون، همکاری و مشارکت با هم‌نوعان خود در اجتماع است. میزان توجهات مساعی و همیاری‌های انسان دوستانه می‌تواند در یک طیف وسیعی از یک نگاه مهربانانه، دلجوئی مسالمت‌آمیز، مساعدت‌های یدی، کمک‌ها و پشتوانه‌های مالی تا از خود گذشتگی قرار گیرد. اجتماعی بودن انسان و لزوم تعاون و همکاری در قالب شکل‌گیری تقسیم‌کار اجتماعی برای رفع نیازمندی‌های اولیه انسانی سبب شده است تا بی‌تفاوتی اجتماعی به عنوان یک مسئله اجتماعی مورد توجه قرار گیرد. در واقع بی‌تفاوتی اجتماعی به عنوان نقطه مقابل پدیده مشارکت به عنوان نخستین رفتار اجتماعی انسان (Huynh Cao Tri.1982,pp) یک وضعیت نامتعارف اجتماعی محسوب می‌گردد. براین اساس بی‌تفاوتی اجتماعی به عنوان یک مسئله اجتماعی، حاصل ناهمخوانی و ناهماهنگی میان امر ذهنی^۱ و امر عینی^۲ در یک محدوده زمانی و مکانی است: به این معنا که بی‌تفاوتی اجتماعی از منظر بسیاری از اندیشمندان، به عنوان یک واقعیت اجتماعی ناهماهنگ با بایدهای مورد انتظار و پذیرش اجتماعی محسوب می‌شود.

شکل‌بندی و ساختار هر جامعه، به ماهیت و شکل کنش اجتماعی افراد بستگی دارد. با توجه به طیف‌بندی کنش‌های انسانی از وضعیت فعال تا غیرفعال، بی‌تفاوتی اجتماعی منجر به شکل‌گیری یک جامعه منفعل می‌گردد. بی‌تفاوتی وضعیتی است که مانع از هرگونه مشارکت و تعامل‌های فعال، آگاهانه، مستمر و پایدار برای شکل‌دهی یک جامعه مردم‌سالار و زندگی اجتماعی بهتر می‌گردد. این وضعیت با طرد هرگونه کنش فعال در فرآیندهای تصمیم‌گیری سطوح خرد و کلان جامعه، باعث تقلیل تأثیر فرد بر آینده و سرنوشت جامعه و در نهایت افول و عقب‌افتادگی آن می‌گردد. بی‌تفاوتی مردم ایران نسبت به برخی کنش‌های نوع‌دوستانه، بی‌عدالتی، نابرابری، زورگویی، گران‌فروشی، فساد اداری، منافع آیندگان، حقوق ضعفا و ... به دلیل مغایرت با تجربه تاریخی، روح جمعی، تأکیدات فرهنگی و باورهای مذهبی جامعه ایران، قابل توجه و بررسی است. نتایج بررسی‌ها و پژوهش‌ها نشان از کاستی در کنش‌های فعالانه شهروندان در جامعه ایران دارد (نوروزی و بختیاری، ۱۳۸۸؛ ساروخانی و دودمان، ۱۳۸۹؛ سفیری و صادقی، ۱۳۸۸؛ عبداللهی، ۱۳۸۳؛ یزدان‌پناه، ۱۳۸۶)، به طوری که این مسئله در ارتباط با متغیرهای جنسیت و قومیت سطحی گسترده‌تر به خود می‌گیرد. (روز، ۱۹۷۵؛ شادی طلب، ۱۳۸۲؛ چابکی، ۱۳۸۲؛ وثوقی و یوسفی آقابین، ۱۳۸۴؛ عبداللهی، ۱۳۸۳؛ صادقی، ۱۳۸۸؛ ترنر و همیلتون، ۱۹۹۴؛ توسلی و نجاتی حسینی، ۱۳۸۳؛ محمدی اصل: بی‌تفاوتی اجتماعی، به زعم برخی مطالعات داخلی مرتبط با بی‌تفاوتی اجتماعی، متغیرهایی مانند بی‌هنجاری، فردگرایی و بی‌اعتمادی بر شکل‌گیری بی‌تفاوتی اجتماعی تأثیر می‌گذارند. (مسعودنیا ۱۳۸۰) نتایج پژوهشی میدانی در تهران نشان از گستره وضعیت بی‌تفاوتی اجتماعی در ایران دارد. نتایج این تحقیق بر تأثیر متغیرهایی مانند فردگرایی، بی‌اعتمادی، بی‌هنجاری، عدم التزام مدنی و عدم اثربخشی بر شکل‌گیری بی‌تفاوتی اجتماعی تأکید دارد (صدقاتی فرد ۱۳۸۸).

به زعم دورکیم دوران گذار، دوران نابهنجاری و نابسامانی است که منجر به افول همبستگی اجتماعی می‌گردد. روند سریع توسعه و شتاب تغییرات اجتماعی در ایران به همراه همزیستی نهادهای سنتی و مدرن، موجب کاهش نفوذ برخی قوانین سنتی و نیازمندی به قواعد منطبق با فرایندهای نوین اجتماعی شده است. عدم شفافیت هنجارها و قواعد اجتماعی، موجب تردید و ابهام کنشگران در کنش اجتماعی فعالانه مرتبط با وظائف شهروندی می‌گردد. برخی مطالعات حاکی از نابسامانی و ناهنجاری جامعه ایران در شکل‌دهی بی‌تفاوتی اجتماعی دارد. (رجب‌زاده و کوثری ۱۳۸۲، ۳۴۸-۳۲۰) نتایج پژوهشی میدانی در ایران نشان می‌دهد که شاخص‌های بی‌هنجاری مانند کاهش تسلط بر فرایندهای زندگی، احساس ناتوانی و عجز در برابر مشکلات، آینده نامشخص شغلی و بی‌هدفی در زندگی، بی‌تفاوتی اجتماعی در ایران را تقویت کرده است. (نادری و دیگران ۱۳۸۸)

1. Subjective.

2. Objective.

3. Ross.

رابطه میان بی‌هنجاری و بی‌تفاوتی اجتماعی در پژوهش‌های خارجی نیز قابل پیگیری است. (Thomas & Cushion & Jewell, 2003) این نتایج نشان می‌دهد که عدم وجود انگیزه برای آینده و نبود راهکارهای قانونی مشخص موجب بی‌تفاوتی اجتماعی خواهد شد. (Marsh & O'Toole & Jones 2007, 210-212) الگوی ون‌اسنپنبرگ و اسپچیز^۱ در تبیین بی‌تفاوتی سیاسی افراد طبقات پایین نشان می‌دهد که در طبقه محروم به دلیل وجود آتومی گسترده‌تر، بی‌تفاوتی بالاتر است. (ون‌اسنپنبرگ و اسپچیز ۱۹۹۱، ۴۱) برخی پژوهش‌ها با بررسی علل بی‌تفاوتی افراد در واحدهای صنفی، وضعیت بی‌تفاوتی اعضا را به شیوه و چهارچوب قانونی مربوط دانسته‌اند. (Ewry 1978) نتایج پژوهشی که به بررسی تطبیقی موضوع بی‌تفاوتی دانشجویان در یک دوره ده ساله (۱۹۶۸-۱۹۷۸) پرداخته است نشان می‌دهد که اگر فرد معنا و هدف خود را در زندگی از دست بدهد امکان بیشتری برای تجربه ناکامی، تضعیف و بی‌معنایی فرد در روابط اجتماعی و در نهایت بی‌تفاوتی اجتماعی خواهد داشت. (کافیلد^۲ ۱۹۸۱)

با وجود تاریخ، فرهنگ و نهاد قدرتمند مذهب در جامعه ایران، چه دلایل و زمینه‌هایی موجب شکل‌گیری بی‌تفاوتی اجتماعی در ایران شده است؟ چرا با وجود توصیه اخلاقی و فقهی اسلام، افراد در مواجهه با مسائل فرهنگی (مانند معضل حجاب، تجاوز به عنف، بی‌توجهی به میراث فرهنگی تاریخ ایران و...)، اقتصادی (فقر، تورم، رکود، گران‌فروشی و...) و اجتماعی (مانند مطالبات عمومی، تعاون، نابرابری، مفاسد اداری، مفاسد اخلاقی و...) واکنشی نشان نمی‌دهند؟ آیا دلیل رفتار بی‌تفاوتی اجتماعی به عدم وجود قواعد روشن و صریح در عرصه‌های اجتماعی برمی‌گردد؟ آیا وضعیت آنومیک در جامعه ایران به عنوان یک واقعیت اجتماعی شکل گرفته است؟ بی‌هنجاری، چگونه موجب رفتار منجر به بی‌تفاوتی اجتماعی می‌شود؟ چگونه وضعیت بی‌هنجاری، شکل‌دهی بی‌تفاوتی اجتماعی در ایران را تبیین می‌نماید؟

تعریف مفهومی و عملیاتی

دو مفهوم بی‌تفاوتی اجتماعی به عنوان متغیر اصلی وابسته و بی‌هنجاری به عنوان متغیر مستقل این پژوهش جهت تعریف مفهومی و معرفی شاخص‌های سنجش‌پذیر مورد توجه قرار گرفته است:

بی‌تفاوتی اجتماعی: بی‌تفاوتی اجتماعی^۳ به معنای بی‌علاقگی، دل‌مردگی، بی‌عاطفگی و بی‌احساسی، حالتی است که فرد به طور آگاهانه نسبت به مسائل محیطی، انسانی و هیجانی حیات اجتماعی خود، دچار بی‌علاقگی و بی‌اعتنایی می‌گردد. در واقع بی‌تفاوتی نوعی احساس انفصال، جدایی و عدم پیوند ذهنی (شناختی) و عینی (کنشی) میان فرد و جامعه (نهادهای و ساختارهای اجتماعی نظیر سیاست، خانواده، مذهب و...) است. بی‌تفاوتی اجتماعی به مثابه مفهومی اخلاقی و یک پدیده‌ای جامعه‌شناختی به معنای علاقه‌اندک یا عدم تعلق در حیات اجتماعی آدمیان نیز آمده است (Gans ۱۹۹۲، ۱۸۵). بر این اساس بی‌تفاوتی اجتماعی؛ وضعیتی است که افراد آگاهانه از لحاظ نگرشی و رفتاری نسبت به مشارکت‌های نوع دوستانه، مسئولیت‌های اجتماعی و دیگر کنش‌های فعال مدنی، بی‌علاقه و بی‌اعتنا می‌شوند. بی‌تفاوتی اجتماعی در دو بُعد نوع دوستانه و مدنی قابل تفکیک است:

بی‌تفاوتی نوع دوستانه به معنای بی‌علاقگی و بی‌اعتنایی نسبت به کنش‌های مشارکتی مبتنی بر اعمال نوع دوستانه و اولویت منافع دیگران بر نفع شخصی است؛ افراد در این وضعیت از مجموعه فعالیت‌ها و کنش‌های مرتبط با نفع دیگران و بدون چشم‌داشت آنی، اجتناب می‌ورزند. شاخصه‌های این بُعد در دو سطح نگرش و رفتار فردی نسبت به کنش‌های نوع دوستانه در نمونه‌های زیر قابل سنجش است:

- عدم تمایل به دخالت در یک زورگیری یا تجاوز به عنف؛
- عدم تمایل به یاری‌رسانی به نیازمندان مالی و مستمندان؛

1. Van Snippenburg & Scheepers.

2. Coffield.

3. Social Apathy.

- عدم تمایل به همیاری و دستگیری به آسیب دیدگان در وقایع روزمره مانند تصادفات جاده‌ای، بیماران و ...
- عدم کمک‌رسانی به سیل‌زدگان و زلزله‌زدگان؛
- عدم پیگیری برای یافتن درماندگان و نیازمندان مالی در میان همسایگان و هم‌نوعان؛
- عدم تمایل به اهداء خون به نیازمندان و بیماران خونی و ...

بی‌تفاوتی مدنی. به معنای بی‌علاقگی و بی‌اعتنایی نسبت به کنش‌های اجتماعی مرتبط با شکل‌گیری جامعه‌مدنی است: دوری از مجموعه فعالیت‌های مبتنی بر منافع عمومی در قالب شاخصه‌های جامعه مدنی است که منافع و آثار مطلوب آن بصورت غیرمستقیم و در یک فرایند اجتماعی به افراد برمی‌گردد. شاخصه‌های این بُعد در دو سطح نگرش و رفتار فردی نسبت به کنش‌های مدنی در نمونه‌های زیر قابل سنجش است:

- عدم تمایل به واکنش در مقابل بی‌عدالتی و زورگوئی مسئولین؛
- عدم تمایل به کنش فعالانه و اعتراضی در مقابل تورم، رکود، رشوه‌خواری و ...؛
- عدم تمایل به واکنش فعال نسبت به مسائل اجتماعی مانند فساد اداری، مفاسد اجتماعی و فرهنگی، بی‌عدالتی، تورم، رکود، بیکاری، گران‌فروشی، ارزان‌فروشی و ...؛
- عدم تمایل به اهداف و پیشرفت‌های کلان جامعه؛
- اجتناب از پیگیری اخبار و وقایع سیاسی-اجتماعی؛
- انفعال در مقابل مخربین محیط زیست؛
- عدم واکنش در مقابل مفاسد اجتماعی و اقتصادی مانند گران‌فروشی، تورم، رکود، بی‌عدالتی، رانت خواری، پارتی‌بازی و ...؛

برای سنجش متغیر بی‌تفاوتی اجتماعی سنجه‌های ابعاد نوع‌دوستانه و مدنی در دو سطح نگرشی و رفتاری در هم جمع شده‌اند.

بی‌هنجاری: بی‌هنجاری^۱ و نابسامانی (ساروخانی، ۱۳۸۰، ۱۳) اولین بار توسط امیل دورکیم برای توصیف شرایط اجتماعی مبتنی بر فقدان نظم و انسجام در ساختار اجتماعی و فقدان عمومی یکپارچگی بین مردم و گروه‌ها استفاده شده است. (رفیع‌پور، ۱۳۷۸، ۱۳) تکرار متناوب با شیوه‌ای یکسان از یک عمل در افراد یک جامعه، باعث شکل‌گیری هنجار اجتماعی^۲ می‌شود. هنجارها به عنوان شیوه‌های رفتاری و رایج در شخص درونی شده و اصرار به رعایت آن از طرف خود و دیگران را بوجود می‌آورد. این روند موجب همنوایی افراد با هنجارهای جامعه می‌شود. (Moore, 1988:83).

آنومی وضعیتی است که در آن هنجارهای اجتماعی فاقد کارایی و تأثیر لازم بر رفتار اجتماعی باشد. (گیدنز، ۱۳۷۸، ۱۴۰) انجام امور در وضعیت آنومیک، فارغ از هرگونه هنجاری صورت می‌پذیرد (شایان‌مهر، ۱۳۷۷، ۱۲۱) و پیروی از قواعد اجتماعی برای عاملان، الزام‌آور و واجد مطلوبیتی نیست (کوثری، ۱۳۸۶، ۸۳-۸۲). در این حالت به دلیل ضعف حاکمیت هنجارها، تعارض میان آن‌ها، فقدان هنجارهای صریح و روشن، التزام به قواعد اخلاقی و اجتماعی کاهش می‌یابد. (شیانی و محمدی، ۱۳۸۶، ۱۲).

در شرائط آنومیک، ابزار، امکانات و فرصت‌های لازم در بدست آوردن موفقیت مادی به‌طور کافی و مساوی در بین جمعیت توزیع نشده است. مردم در جامعه از منابع یکسان خانوادگی، دست‌یابی به فرصت‌های آموزش و ارتباطات برخوردار نیستند. بنابراین مرتن بی‌هنجاری را برای نشان دادن اختلاف بین هدف مورد تأیید جامعه و دسترسی به وسایل حصول به آن به کار می‌برد. (ستوده، ۱۳۷۳، ۱۳۶) در وضعیت بی‌هنجاری، انسان‌ها قادر به کنترل عواقب و نتایج اعمال و رفتارهای خود نیستند.

^۱. Anomie

^۲. Social norms.

بی‌هنجاری به وضعیتی اطلاق می‌شود که افراد از قواعد و دستورالعمل‌های لازم برای کنش‌های فعال اجتماعی برخوردار نیستند. این وضعیت با شاخصه‌های زیر قابل سنجش است:

- عدم هدفمندی، پیش‌بینی، انگیزه و امیدواری به آینده زندگی؛
- استفاده از ابزار نامشروع برای رسیدن به اهداف؛
- قانون‌گریزی و عدم توجه به رعایت قواعد اجتماعی؛
- احساس سردرگمی در انجام کنش‌های انسانی؛
- تردید و ابهام الگو برای کنش‌های اجتماعی.

مبانی نظری

اگرچه جامعه‌شناسان کلاسیک مانند دورکیم، مارکس، وبر و زیمل در مدل مفهومی و رویکردهای تئوریک خود در بکارگیری مفهوم جدید بی‌تفاوتی اجتماعی، مبادرت نورزیده‌اند، ولی به‌طور غیرمستقیم و تلویحی و غالباً با تعبیر بیگانگی اجتماعی به تبیین آن پرداخته‌اند. دورکیم با رویکرد انتقادی به جهان مدرن به دلیل وضعیت آنومیک و فردگرایی^۱ دنیای صنعتی، فردگرایی افراطی و بی‌تفاوتی را شاخصی برای عدم انسجام اجتماعی جامعه مدرن می‌دانست. وی امیدوارانه بر تقسیم کار اجتماعی سازمان‌های شغلی و حرفه‌ای^۲ جهت انسجام مجدد اجتماعی و روح جمع‌گرایانه تکیه کرده بود. دورکیم با تفکیک فردگرایی افراطی منتج از گسیختگی پیوند میان فرد و اجتماع با فردگرایی ناشی از تقسیم کار بر مذموم و شرّ بودن فردگرایی افراطی در جامعه تأکید می‌کرد. به زعم دورکیم در این نوع از فردگرایی، التزام فرد به هنجارهای اجتماعی-سیاسی تضعیف گردیده و ترجیح منافع فردی بر منافع جمعی به آنومی می‌گراید. (دورکیم ۱۳۸۷، ۴۱۱)

در نظر دورکیم، آنومی به وضعیت افول نفوذ هنجارهای اجتماعی و التزام افراد به هنجارهای اجتماعی-سیاسی همراه با ترجیح منافع فردی بر منافع جمعی اطلاق می‌شود (دورکیم ۱۳۷۸، ۴۱۱). در این وضعیت افراد به دلیل فقدان التزام اجتماعی به قوانین، هنجارها و قواعد، فاقد ملاک و راهنمای اخلاقی برای انتخاب‌های خود هستند و دچار احساس تشویش، سردرگمی، یأس، سرخوردگی و نهایتاً اختلالات روانی می‌گردند (توسلی ۱۳۸۲، ۳۶). با تجلی فردگرایی و کاهش همبستگی، افراد دچار از خود بیگانگی و جدایی از هنجارهای اجتماعی می‌شوند و نهایتاً منجر به حالتی از گسستگی و بی‌سازمانی در نظام اجتماعی می‌گردد (اسلامی بناب ۱۳۸۸، ۴۶).

در وضعیت آنومیک افراد به‌سختی می‌توانند بین آرزوهای خود و انتظارات متناقض جامعه، سازگاری پدید آورند و در نهایت ممکن است خود را از عضویت در جامعه برکنار دارند. (ستوده ۱۳۷۳، ۵۰) در چنین شرایطی، همبستگی و وابستگی فرد و جامعه از بین می‌رود و ارزش‌ها و هنجارهای سنتی قدرت و نفوذ خود را در جهت حمایت از افراد از دست می‌دهند. (شایان‌مهر ۱۳۷۷، ۱۲۱) تجلی فردگرایی به صورت ناهماهنگی و عدم تطابق با هنجارهای اجتماعی و کاهش همبستگی، باعث پیدایش از خود بیگانگی و جدایی فرد از هنجارهای اجتماعی می‌شود. فردگرایی افراطی یا خودخواهانه موجب تضعیف التزام افراد به هنجارهای اجتماعی-سیاسی و نهایتاً آنومی می‌شود (دورکیم ۱۳۷۸، ۴۱۱). چنین حالتی همراه با اختلالاتی درونی باعث نوعی ناهنجاری، پوچی و بی‌قدرتی می‌گردد. در چنین حالتی امکان مباردت فرد به رفتار نابهنجار و خلع عضویت از جامعه وجود دارد. (محسنی تبریزی ۱۳۷۰، ۵۸)

باتوجه به دیدگاه دورکیم می‌توان بیان نمود که در جامعه در حال گذار امروزی ایران (چلبی ۱۳۷۵، ۸ و رفیع‌پور ۱۳۷۸، ۱۵۷) به موازات فروپاشی نظام سنتی، نظام نوین و نهادهای مدنی شکل نگرفته و جامعه و مردم دچار نابسامانی (آنومی و آنومیا^۳) شده‌اند. گروه‌هایی که خود را از قید و بند نهادهای غیررسمی چون قومیت و یا از وابستگی به نهادهای سیاسی نظیر دولت رها ساخته و طالب

1. Individualism.

2. Professional Organization.

3. Anomie & Anomia.

مشارکت اجتماعی هستند با خلأ نهادهای مدنی مواجه می‌شوند. (عبداللهی ۱۳۸۳، ۶۶) وضعیت نابسامانی یا آنومیک جامعه را می‌توان به صورت فردگرایی‌های خودخواهانه، ضعف مشارکت مدنی، تضعیف اخلاق دینی، ضعف تولید اخلاق مدنی و بروز انواع آسیب‌های اجتماعی مشاهده نمود. (انجمن جامعه‌شناسی ایران ۱۳۸۳، ۲۱)

دورکیم علاوه بر عوامل ساختاری بر لزوم کنترل و الزام‌های درونی از طریق بسط نظام‌های اعتقادی و دینی در جامعه نیز تأکید داشت. (جلانی پور و محمدی ۱۳۸۸، ۴۸) کاهش در اعتقادات و دینداری افراد، زمینه بی‌هنجاری را فراهم می‌سازد. لذا داشتن التزام به هنجارهای دینی و انجام مناسک مذهبی در افزایش مسئولیت‌پذیری اجتماعی کنشگران تأثیر اساسی دارد. (همیلتون ۱۳۸۷، ۱۷۸) ویر بروکراتیزه شدن فرآیند امور و عقلانی شدن کنش‌ها را موجب تضعیف احساس مسئولیت نسبت به دیگران تحلیل می‌کرد. (کوزر ۱۳۸۳، ۳۱۸) وی نادیده گرفته شدن و ایجاد بی‌هویتی و از خودبیگانگی را از کارکردهای منفی روابط قانونی و بروکراتیک نظام دیوانسالاری برمی‌شمارد. (شکاری ۱۳۸۶، ۳۹) ویر پدیده بیگانگی انسان‌ها در جوامع جدید را منتج از روحیه سرمایه‌داری^۱ و گرایش انسان به تراکم ثروت با حاکمیت عقل‌گرایی ابزاری و لذت‌سودگرایانه می‌داند. (آرون ۱۳۷۷) ویر با تشبیه نظام بوروکراتیک به قفس آهنین بر این باور است که در آن افراد با از دست دادن خلاقیت و آزادی خود، نسبت به یکدیگر بیگانه می‌شوند. این روند در جهت حذف عشق، عاطفه، نفرت و همه عناصری غیرعقلانی که گریزان از محاسبه‌اند حرکت می‌کند. (بشیریه ۱۳۷۸، ۵۷)

الگوی تحلیلی زیمل در قالب شکل (فرهنگ ذهنی) و زندگی (فرهنگ عینی) بیان می‌دارد که چیرگی فرهنگ عینی بر ذهنی سبب بیگانگی در آن جامعه خواهد شد. (کرایب ۱۳۸۲، ۴۲۸-۲۶۵) در جوامع غربی رفتار اجتماعی در قالب مشارکت مدنی فعال (زندگی) همراه با توسعه جامعه مدنی مدرن (شکل) شکل گرفته است. اما جامعه ایران به دلیل وام‌گیری و اقتباس صوری و شکلی نهادهای جامعه دیگر، دچار پس افتادگی زندگی از شکل شده است. نهادهای غربی وارد شده در جامعه ایران مانند دانشگاه، احزاب، پارلمان و دولت به دلیل فاصله‌گیری از ریشه و اهداف تاریخی-اجتماعی خود نتوانسته‌اند سازگاری کلی خود را با جامعه ایران ایجاد نمایند. (افشار کهن ۱۳۹۰، ۱۰۹-۱۰۴)

زیمل نمود و ظهور بیگانگی را با زندگی مردم در کلاشهرها، فردگرایی، غلبه رواج عینی بر روح ذهنی، انزوای اجتماعی و نهایتاً دلزدگی اجتماعی^۲ مورد ارزیابی قرار داده است. وی معتقد است مردم در جوامع مدرن الگوی یکسانی را در وابستگی‌های گروهی خود ندارند. در این حالت ایجاد روابط اجتماعی، همزمان با وابسته شدن فرد به گروه‌ها، چندگانه می‌شود. لذا زمینه برای ظهور فردگرایی نیز فراهم می‌شود، البته حین بروز فردگرایی نیز، بسیاری از وابستگی‌های گروهی با تضاد همراه می‌شود. در این دیدگاه بیگانگی به شکل احساس انزوا و بی‌قدرتی ظاهر می‌شود. (Turner&Etal1989, 259-260)

پارسونز در طراحی نظام سبیرنتیکی خود به رابطه دیالکتیکی خرده‌نظام‌های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی تأکید دارد. پارسونز به ایفای نقش و مسئولیت‌پذیری کنشگران در موقعیت‌های افراد در درون خرده‌نظام‌ها اشاره می‌کند. (توسلی ۱۳۸۵، ۲۴۰ و کرایب ۱۳۸۹، ۵۴-۵۳ و چلبی ۱۳۸۲، ۹۶-۸۶) عام‌گرایی به عنوان یکی از عناصر ساختی نظام کنش در فرایند انتخاب‌های دوتایی موجب دوری از خاص‌گرایی و توجه به منافع جمعی و ارزش‌های نوع‌دوستی و نهایتاً مسئولیت‌های اجتماعی خواهند شد. (استونز ۱۳۸۸، ۱۵۷ و روشه ۱۳۷۶، ۷۰) وی انسجام اجتماعی را نتیجه رشد شخصیت و جامعه‌پذیری کودک در فرآیند اجتماعی شدن می‌داند. (پارسونز ۱۹۵۵، ۲۸) بدون رشد شخصیت اجتماعی، مشارکت مؤثر، آگاهانه و داوطلبانه تحقق پیدا نمی‌کند. برای ایجاد مشارکت مؤثر باید نظام تمایلات افراد در فرآیند جامعه‌پذیری و فرهنگ‌پذیری به بسط اخلاق مسئولیت‌پذیری، خردورزی، خودتکایی، فعال‌گرایی، عام‌گرایی و میل به پیشرفت تغییر یابد. (دشتی ۱۳۷۶، ۲۳)

^۱. Spirit Of Capitalism.

^۲. Social Blase.

میلز بی‌احساسی اخلاقی را ناشی از تضاد میان آزادی و عقل، گستره بوروکراسی و عقل‌گرایی مفرط می‌داند. بی‌تفاوتی در جوامع توده‌ای ریشه بسیاری از مسائل معاصر است؛ چراکه عدم حساسیت اخلاقی و سکوت و خاموشی افراد در جامعه زمینه اعمال بی‌رحمی‌هایی از سوی رهبران می‌گردد. آنها در مواجهه با دهشت‌های اخلاقی، خشمگین نمی‌شوند و قادر به واکنش اخلاقی در مقابل منش، تصمیم‌گیری‌ها و اعمال رهبرانشان نیستند؛ وضعیتی که ناظران رویدادها به مثابه شاهدان عینی نیستند. میلز این عدم حساسیت اخلاقی یا بی‌تفاوتی را مستقیماً به فرآیند عقلانی شدن مربوط می‌کند. (Ewry, 1978)

راجرز در فرهنگ دهقانی خود بیان می‌کند که عواملی مانند عدم اعتماد متقابل در روابط شخصی، فقدان نوآوری، تقدیرگرایی، پایین بودن سطح آرزوها و تمایلات، عدم توانایی چشم‌پوشی از منافع آنی به خاطر منافع آتی، عدم توجه به عنصر زمان، خانواده-گرایی، وابستگی به قدرت دولت، محلی‌گرایی و فقدان همدلی سبب عدم مشارکت و تعاون در امورات اجتماعی می‌گردد (غفاری و نیازی ۱۳۸۶، ۴۹-۴۸).

تونیس^۱ همسو با اندیشه‌های دورکیم و مارکس اعتقاد به فردگرایی و بی‌تفاوتی شدید انسان نسبت به دیگران و کل سیستم داشته است. تونیس معتقد است که انزوای اجتماعی موجب محرومیت افراد از مشارکت غیررسمی و رسمی در جامعه می‌شود و مبادله اجتماعی^۲ و دلبستگی اجتماعی^۳ را کاهش می‌دهد. (Figueira 2001, 18-20) این روند موجب تضعیف یا قطع روابط و مبادلات نامتقارن گرم و همچنین روابط گفتگومانی می‌شود. (چلبی ۱۳۷۵، ۱۵۸) فرصت‌های مناسب را برای با هم زندگی کردن، با هم کار کردن، با هم تجربه کردن و با هم بودن سلب می‌کند و نهایتاً روابط طولانی، پایدار و عمیق را غیرممکن می‌سازد. (چلبی و امیرکافی ۱۳۸۷، ۱۰) موارد یاد شده می‌تواند پیامدهای مختلفی از جمله احساس تنهایی، احساس عجز، یأس اجتماعی و کاهش تحمل اجتماعی به دنبال داشته باشد. (چلبی ۱۳۸۲، ۱۰)

دیدگاه نظری استرلین در تبیین مسئله بی‌تفاوتی اجتماعی قائل به این است که افراد در طی فرآیند اجتماعی شدن به دلیل ناتوانی و ناکامی در رقابت‌ها و دستیابی به آرزوهای اقتصادی دچار سرخوردگی در امورات اقتصادی و اجتماعی از جمله بی‌تفاوتی می‌شوند. (مسعودنیا ۱۳۸۰، ۱۶۱) هابرماس، فروپاشی حوزه عمومی را نتیجه استعمار جهان حیاتی توسط عقلانیت صوری (نظام‌ها) می‌داند: سلطه قانون و نظام‌شدگی بر زندگی فرهنگی، موجب از دست رفتن معنا، تزلزل هویت جمعی، بی‌هنجاری، بیگانگی و شی‌گونگی جامعه خواهد شد؛ لذا وی تجدد را شورشی بر علیه سنت و ارزش‌ها میدانند. (ریتر ۱۳۸۷، ۲۱۱)

اینگلهارت تمایز در باورها و گرایش‌های ذهنی شهروندان را بازتاب اختلاف در تجربه اجتماعی شدن می‌داند و در اهمیت یادگیری اولیه توسط نهادهایی مانند خانواده معتقد است این مرحله از یادگیری، فراگیری بعدی را مشروط کرده و بی‌اثر ساختن یادگیری اولیه بسیار مشکل است. (اینگلهارت ۱۳۷۳، ۱۹) وی افزایش مشارکت در مغرب زمین را با عوامل ارتقاء سطح تحصیلات و اطلاعات سیاسی، تغییر هنجارهای حاکم بر مشارکت زنان، تغییر در اولویت‌های ارزشی که تأکید کمتر بر نیازهای آنی طبیعی داشته و بر حق ابراز نظر تأکید بیشتری می‌ورزند، مورد تبیین قرار داده است (اینگلهارت ۱۳۷۳، ۳۷۸).

تبیین بی‌تفاوتی اجتماعی در نظریه دال^۴ بر مبنای محاسبه هزینه‌پاداش^۵ است؛ افراد در مواجهه با وضعیت‌های خاص و اضطراری، بلافاصله به تحلیل بررسی هزینه‌ها و پاداش‌های نوع‌دوستی و بی‌تفاوتی می‌پردازند. (دال ۱۳۶۴، ۱۴۰-۱۳۰) سیمن^۶ بیگانگی را ناشی از ساختار بوروکراسی جامعه مدرن تلقی می‌کند که شرایطی را در ساختار خود ایجاد کرده که در آن انسان‌ها از یکسو نمی‌توانند

1. Tonnies.

2. Social exchange.

3. Social attachment.

4. Robert A. Dahl.

5. Cost-reward analysis

6. Melvin Seeman.

عواقب رفتار و اعمال خود را کنترل کنند و از سوی دیگر نحوه کنترل و مدیریت جامعه نیز به گونه‌ای است که فرد نمی‌تواند بین رفتار خود و پاداش ارائه شده از سوی جامعه، ارتباطی برقرار کند و در نتیجه بیگانگی را تجربه می‌کند. (Seeman 1966, 783-791) او بیگانگی را در پنج مفهوم بی‌قدرتی، بی‌معنایی، بی‌هنجاری، انزوا یا جدا افتادگی و خودبیزاری بررسی کرده است و بی-هنجاری را وضعیتی که ابزارهای رسیدن به اهداف ارزشمند در جامعه وجود ندارد تعریف کرده است. (Seeman 1966, 783-791) (محسنی تبریزی ۱۳۷۰ و ۱۳۸۱) (توسلی ۱۳۸۲).

لوین با بهره‌گیری از گونه‌شناسی سیمن در توضیح انفعال و بیگانگی اجتماعی به این نتیجه رسیده است که گروه‌های اجتماعی مختلف، از نظر احساس هر یک از جنبه‌های چهارگانه بی‌قدرتی، بی‌معنایی، بی‌هنجاری و از خودبیزاری، در شرایط متفاوتی هستند. بی‌هنجاری بیشتر در گروه‌های با درآمد بالا و بازرگانان یافت می‌شود. بی‌هنجاری سیاسی-اجتماعی وقتی پدیدار می‌شود که جامعه با بی‌ارزش شدن اخلاق سیاسی و نادیده گرفته شدن معیارهای رفتار سیاسی برای دستیابی به اهداف مواجه می‌شود. (محسنی تبریزی ۱۳۸۱، ۹۶)

نظریه کنش‌ورزی بی‌هنجاری یا فشار ساختاری^۱ مرتن (۱۹۳۸) در تبیین بی‌تفاوتی اجتماعی بیان می‌دارد که اشکال مختلف نظام گسیختگی جامعه ناشی از عدم کارکرد صحیح نقش‌ها و پایگاه‌های اجتماعی است که سبب می‌گردد افراد قادر به کشف اهداف^۲ خود و اهداف جامعه نباشند. (Merton 1968, 41) مرتن بی‌تفاوتی را حاصل وضعیتی می‌داند که در آن افراد اهداف مورد قبول جامعه و وسایل نیل به آنها را نمی‌پذیرند. (رفیع پور، ۱۳۸۴: ۲۳) در این حالت فرد با موقعیتی متناقض روبرو می‌شود که طی آن از یکسو فرد از نظر اخلاقی خود را مجبور به عدم استفاده از ابزار غیرقانونی می‌بیند و چون راه دیگری را متصور نمی‌بیند، احساس ناکامی، سرخوردگی و سپس شکست می‌شود و در نهایت با بهره‌گیری از ساز و کار گریز، خود را با انزواگرایی و بی‌تفاوتی نمایانگر می‌سازد. (Merton, 1968: 40)

زنایکی^۳ و تامس^۴ با طرح نظریه نظام گسیختگی اجتماعی^۵ (بی‌سازمانی) به مسأله ضعف هنجارها و بی‌تفاوتی اشاره کردند. آنها نظام گسیختگی را ناشی از ضعف هنجارها و نظارت بر نقش‌ها و رفتارهای جامعه تعریف کرده‌اند. رابرت فرس^۶ معتقد است نظام گسیختگی در تمام سیستم‌های اجتماعی (از خانواده تا جامعه) قابلیت پدیدار شدن دارد که بر اثر برهم خوردن یا از بین رفتن پیوستگی سازمان اجتماعی و عدم کارکرد صحیح نقش‌ها به وجود می‌آید. (توسلی ۱۳۸۲). از نظر لارسن^۷ بین احساس بی‌قدرتی و نامیدی به آینده رابطه متقابلی وجود دارد. وی معتقد است با توجه به نوع جامعه (سرمایه‌داری و سوسیالیسم) میزان اثرگذاری و نفوذ افراد در مسایل عمومی تفاوت وجود دارد. (لارسن ۲۰۰۳، ۱۶۴)

برخی نظریه پردازان، مقوله بی‌تفاوتی اجتماعی را به میزان درونی‌سازی سه هنجار اجتماعی تقابل (رگان^۸ ۱۹۹۳)، انصاف (والستر^۹ ۱۹۷۳) و مسئولیت‌پذیری (لوین^{۱۰}، نورنزیان^{۱۱}، فیلیبریک، مارویا^{۱۲}، فریز^{۱۳} و میلر^{۱۴} ۱۹۸۲) نسبت داده‌اند. (کلانتری و همکاران ۱۳۸۶ و بدر^{۱۵} ۱۳۸۰) این پژوهش‌ها بیانگر این بوده‌اند که هر قدر هنجارهای تقابل و انصاف که در ذات خود مستلزم نوعی تحلیل هزینه-فایده هستند در افراد بیشتر درونی شوند باعث گرایش بیشتر به بی‌تفاوتی خواهند شد، در مقابل درونی‌سازی هر چه

¹.structural strain theory.

².Goals.

³.F.Znaniecki.

⁴.Thomas.

⁵.Social disorganization.

⁶.R.Forss.

⁷.Larsen.

⁸. D.T.Regan.

⁹.E.walster.

¹⁰.R.Levine.

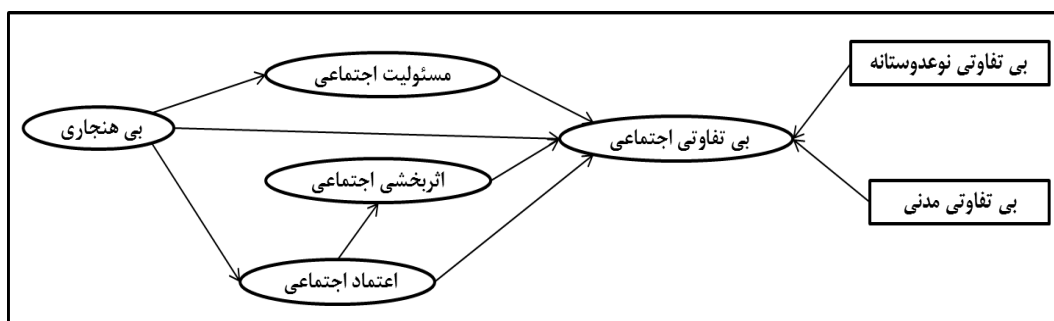
¹¹.A.Norenzayan.

¹².G.Maruyama.

¹³.S.Fraser.

¹⁴.N.Miller.

بیشتر هنجار مسئولیت‌پذیری، موجب گرایش بیشتر به نوع دوستی می‌شود. (پیچ ۱۹۹۶) شکل شماره ۱، الگوی نظری پژوهش را نشان می‌دهد:



شکل (۱): الگوی نظری پژوهش

فرضیه‌ها

براساس تحلیل و بررسی پیشینه و چارچوب نظری پژوهش، فرضیه‌های تحقیق عبارتند از؛

- فرضیه ۱- به نظر می‌رسد میان جنس و بی‌تفاوتی اجتماعی تفاوت معناداری وجود دارد.
- فرضیه ۲- به نظر می‌رسد میان سن و بی‌تفاوتی اجتماعی رابطه معناداری وجود دارد.
- فرضیه ۳- به نظر می‌رسد میان درآمد و بی‌تفاوتی اجتماعی رابطه معناداری وجود دارد.
- فرضیه ۴- به نظر می‌رسد میان بی‌هنجاری و بی‌تفاوتی اجتماعی رابطه معناداری وجود دارد.
- فرضیه ۵- به نظر می‌رسد میان بی‌هنجاری و بی‌تفاوتی نوع دوستانه رابطه معناداری وجود دارد.
- فرضیه ۶- به نظر می‌رسد میان بی‌هنجاری و بی‌تفاوتی مدنی رابطه معناداری وجود دارد.

روش‌شناسی

در این پژوهش از روش پیمایش^۱ و ابزار پرسشنامه با سنجه‌هایی از طیف لیکرت برای گردآوری داده‌ها استفاده شده است. جامعه آماری این پژوهش در سال ۱۳۹۳ همه شهروندان بالای ۱۸ سال شهر بابل به تعداد ۱۶۵۸۸۱ است. جمعیت نمونه از طریق فرمول کوکران ۳۸۵ نفر تعیین شده است که به منظور افزایش دقت نمونه‌ها و کاهش خطای نمونه‌گیری از طریق نمونه‌گیری طبقه‌ای^۲ متناسب به صورت تصادفی انتخاب شده‌اند. برای اندازه‌گیری اعتبار^۳ از روایی محتوایی^۴ و روایی صورتی^۵ و برای تعیین پایایی^۶ از روش آلفای کرونباخ استفاده شده است که میانگین ضریب پایایی ابعاد چهارگانه بی‌تفاوتی اجتماعی برابر با ۰/۸۵ و ضریب پایایی متغیر بی‌هنجاری برابر با ۰/۷۹ محاسبه شده است.

یافته‌ها

فرضیه ۱- میزان بی‌تفاوتی اجتماعی بین زنان و مردان تفاوت وجود دارد.

1. Survey.
2. Stratified sampling
3. Validity.
4. Content Validity.
5. Face Validity.
6. Reliability.

برای تجزیه و تحلیل رابطه میان جنسیت به عنوان یک متغیر اسمی دو وجهی (زن و مرد) و دو گروه مستقل از یکدیگر و بی تفاوتی اجتماعی به عنوان یک متغیر فاصله‌ای از آزمون t استفاده شده است.

جدول (۱): میانگین میزان بی تفاوتی اجتماعی براساس جنس

رابطه جنسیت و متغیر وابسته	تعداد نمونه	میانگین بی تفاوتی اجتماعی	انحراف معیار
بی تفاوتی اجتماعی مردان	۱۹۸	۳۷/۹	۱۰/۶
بی تفاوتی اجتماعی زنان	۱۸۷	۴۲/۲	۱۰/۳

جدول شماره ۱، نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل رابطه میان این دو متغیر را با سطح اطمینان ۰/۹۹ نشان می‌دهد. براساس این جدول، تعداد مردان و زنان به ترتیب برابر است با ۱۹۸ و ۱۸۷ نفر و میانگین نمره بی تفاوتی اجتماعی برای مردان ۳۷/۹ و زنان ۴۲/۲ است. اشتباه خطای میانگین میزان بی تفاوتی اجتماعی در مردان و زنان ۰/۷۵ گزارش شده است.

جدول (۲): آزمون برابری واریانس و میانگین میزان بی تفاوتی بر حسب جنس

بی تفاوتی اجتماعی	آزمون برابری واریانس		آزمون برابری میانگین‌ها		
	آزمون F	سطح معنی -	آزمون t	درجه آزادی	سطح معنی - داری
واریانس برابر	۰/۰۱۲	۰/۹۱۲	-۴/۰۴	۳۸۳	۰/۰۰۰
واریانس نابرابر			-۴/۰۵	۳۸۲/۶	۰/۰۰۰

جدول شماره ۲، آزمون مقایسه میانگین میزان بی تفاوتی اجتماعی را میان دو گروه مردان و زنان نشان می‌دهد. براساس داده‌های سطر مربوط به واریانس‌های برابر این جدول، میزان آزمون t برابر با -۴/۰۴ و درجه آزادی آزمون برابر با ۳۸۳ محاسبه شده است. با توجه به سطح معناداری ۰/۰۰۵ که بالاتر از ۰/۰۵ است، فرض صفر رد می‌شود. براساس داده‌های این جدول میزان بی تفاوتی اجتماعی براساس جنسیت تفاوت وجود دارد، بطوری که بی تفاوتی اجتماعی زنان بیشتر از مردان است. در راستای تأیید این فرضیه و طرح رابطه آگزیماتیک موقت میان این دو متغیر، می‌توان نتیجه گرفت که جنسیت بر میزان بی تفاوتی اجتماعی تأثیر می‌گذارد. فرضیه ۲- میان سن و بی تفاوتی اجتماعی رابطه‌ی معناداری وجود دارد. با توجه به کمی بودن متغیرهای سن و بی تفاوتی اجتماعی از ضریب همبستگی پیرسون برای بررسی رابطه میان این دو متغیر استفاده خواهد شد.

جدول (۳): نتایج همبستگی میان سن و بی تفاوتی اجتماعی

رابطه میان متغیر مستقل و وابسته	تعداد	ضریب همبستگی	سطح معنی داری sig
آزمون رابطه‌ی سن و بی تفاوتی اجتماعی	۳۸۵	-۰/۲۷۳	۰/۰۰۰

جدول شماره ۳، نشان دهنده تحلیل دو متغیره همبستگی میان سن و بی تفاوتی اجتماعی است. براساس داده‌ها و نتایج این جدول ضریب همبستگی میان سن و بی تفاوتی اجتماعی برابر با -۰/۲۷۳ است که بیانگر رابطه‌ی متوسط و غیرمستقیم است. به این معنا که با افزایش (یا کاهش) سن، میزان بی تفاوتی اجتماعی کاهش (یا افزایش) می‌یابد. با توجه به سطح معنی داری ۰/۰۰۰ و کوچکتر بودن از ۰/۰۵، فرض صفر رد و فرضیه پژوهش تأیید می‌شود. به عبارتی دیگر به احتمال ۹۹٪ میزان سن شهروندان بابل بر بی تفاوتی اجتماعی آنها مؤثر است. در راستای تأیید این فرضیه و طرح رابطه آگزیماتیک موقت میان این دو متغیر، می‌توان نتیجه گرفت که به هر میزان سن افزایش یابد، بی تفاوتی اجتماعی کاهش می‌یابد و بالعکس.

فرضیه ۳- میان درآمد و بی‌تفاوتی اجتماعی رابطه معناداری وجود دارد

با توجه به کمی بودن متغیرهای درآمد و بی‌تفاوتی اجتماعی از ضریب همبستگی پیرسون برای بررسی رابطه میان این دو متغیر استفاده خواهد شد.

جدول (۴): آزمون ضریب همبستگی میان سن و بی‌تفاوتی اجتماعی

رابطه میان متغیر مستقل و وابسته	تعداد	سطح معنی‌داری Sig	ضریب همبستگی
آزمون رابطه‌ی درآمد و بی‌تفاوتی اجتماعی	۳۸۵	۰/۰۰۳	-۰/۱۵۱

جدول شماره ۴، نشان دهنده تحلیل دو متغیره همبستگی میان درآمد و بی‌تفاوتی اجتماعی است. براساس داده‌ها و نتایج این جدول ضریب همبستگی میان درآمد و بی‌تفاوتی اجتماعی برابر با -۰/۱۵۱ است که بیانگر رابطه‌ای ضعیف و غیرمستقیم است. به این معنا که با افزایش (یا کاهش) درآمد، میزان بی‌تفاوتی اجتماعی کاهش (یا افزایش) می‌یابد. با توجه به سطح معنی‌داری ۰/۰۰۳ و کوچکتر بودن از ۰/۰۵، فرض صفر رد و فرضیه پژوهش تأیید می‌شود. به عبارتی دیگر به احتمال ۹۹٪ میزان درآمد شهروندان بابل بر بی‌تفاوتی اجتماعی آنها مؤثر است. در راستای تأیید این فرضیه و طرح رابطه آگزیماتیک موقت میان این دو متغیر، می‌توان نتیجه گرفت که به هر میزان درآمد افزایش یابد، بر میزان بی‌تفاوتی اجتماعی افزوده می‌شود.

فرضیه ۴- میان بی‌هنجاری و بی‌تفاوتی اجتماعی رابطه معناداری وجود دارد.

با توجه به کمی بودن متغیرهای بی‌هنجاری و بی‌تفاوتی اجتماعی از ضریب همبستگی پیرسون برای بررسی رابطه میان این دو متغیر استفاده خواهد شد.

جدول (۵): آزمون ضریب همبستگی میان بی‌هنجاری و بی‌تفاوتی اجتماعی

رابطه میان متغیر مستقل و وابسته	تعداد	سطح معنی‌داری Sig	ضریب همبستگی
آزمون رابطه‌ی بی‌هنجاری و بی‌تفاوتی اجتماعی	۳۸۵	۰/۰۰۰	۰/۳۱۵

جدول شماره ۵، نشان دهنده تحلیل دو متغیره همبستگی میان بی‌هنجاری و بی‌تفاوتی اجتماعی است. براساس داده‌ها و نتایج این جدول ضریب همبستگی میان بی‌هنجاری و بی‌تفاوتی اجتماعی برابر با ۰/۳۱۵ است که بیانگر رابطه‌ای متوسط و مستقیم است. به این معنا که با افزایش (یا کاهش) بی‌هنجاری، میزان بی‌تفاوتی اجتماعی افزایش (یا کاهش) می‌یابد. با توجه به سطح معنی‌داری ۰/۰۰۰ و کوچکتر بودن از ۰/۰۵، فرض صفر رد و فرضیه پژوهش تأیید می‌شود. به عبارتی دیگر به احتمال ۹۹٪ میزان بی‌هنجاری شهروندان بابل بر بی‌تفاوتی اجتماعی آنها مؤثر است. در راستای تأیید این فرضیه و طرح رابطه آگزیماتیک موقت میان این دو متغیر، می‌توان نتیجه گرفت که به هر میزان بی‌هنجاری افزایش یابد، بی‌تفاوتی اجتماعی افزایش می‌یابد.

فرضیه ۵- میان بی‌هنجاری و بی‌تفاوتی نوع‌دوستانه رابطه معناداری وجود دارد.

با توجه به کمی بودن متغیرهای بی‌هنجاری و بی‌تفاوتی نوع‌دوستانه از ضریب همبستگی پیرسون برای بررسی رابطه میان این دو متغیر استفاده خواهد شد.

جدول (۶): آزمون ضریب همبستگی میان بی‌هنجاری و بی‌تفاوتی نوع‌دوستانه

رابطه میان متغیر مستقل و وابسته	تعداد	سطح معنی‌داری Sig	ضریب همبستگی
آزمون رابطه‌ی بی‌هنجاری و بی‌تفاوتی نوع‌دوستانه	۳۸۵	۰/۰۶۷	۰/۱۶۵

جدول شماره ۶، نشان دهنده تحلیل دو متغیره همبستگی میان بی‌هنجاری و بی‌تفاوتی نوع دوستانه است. براساس داده‌ها و نتایج این جدول سطح معنی داری میان بی‌هنجاری و بی‌تفاوتی برابر با ۰/۰۶۷ است. با توجه به بزرگتر بودن سطح معنی داری از ۰/۰۵، فرض صفر تأیید و فرضیه پژوهش رد می‌شود. به عبارتی دیگر میان بی‌هنجاری شهروندان بابل و بی‌تفاوتی نوع دوستانه رابطه‌ای وجود ندارد. این رابطه نشان می‌دهد که روابط انسان‌دوستانه و هم‌نوع‌دوستی ارتباطی با وضعیت بی‌هنجاری در جامعه ندارد. فرضیه ۶- میان بی‌هنجاری و بی‌تفاوتی مدنی رابطه معناداری وجود دارد. با توجه به کمی بودن متغیرهای بی‌هنجاری و بی‌تفاوتی مدنی از ضریب همبستگی پیرسون برای بررسی رابطه میان این دو متغیر استفاده خواهد شد.

جدول (۷): آزمون ضریب همبستگی میان بی‌هنجاری و بی‌تفاوتی مدنی

رابطه میان متغیر مستقل و وابسته	تعداد	سطح معنی داری Sig	ضریب همبستگی
آزمون رابطه‌ی بی‌هنجاری و بی‌تفاوتی مدنی	۳۸۵	۰/۰۰۰	۰/۲۶۵

جدول شماره ۷، نشان دهنده تحلیل دو متغیره همبستگی میان بی‌هنجاری و بی‌تفاوتی مدنی است. براساس داده‌ها و نتایج این جدول ضریب همبستگی میان بی‌هنجاری و بی‌تفاوتی مدنی برابر با ۰/۲۶۵ است که بیانگر رابطه‌ای متوسط و مستقیم است. به این معنا که با افزایش (یا کاهش) بی‌هنجاری، میزان بی‌تفاوتی مدنی افزایش (یا کاهش) می‌یابد. با توجه به سطح معنی داری ۰/۰۰۰ و کوچکتر بودن از ۰/۰۵، فرض صفر رد و فرضیه پژوهش تأیید می‌شود. به عبارتی دیگر به احتمال ۹۹٪ میزان بی‌هنجاری شهروندان بابل بر بی‌تفاوتی مدنی آنها مؤثر است. در راستای تأیید این فرضیه و طرح رابطه آگزیماتیک موقت میان این دو متغیر، می‌توان نتیجه گرفت که به هر میزان بی‌هنجاری افزایش یابد، بی‌تفاوتی مدنی افزایش می‌یابد.

نتیجه‌گیری

یافته‌های توصیفی این پژوهش نشان از وضعیت آنومیک در جامعه ایران دارد. تأیید رابطه میان بی‌هنجاری و بی‌تفاوتی اجتماعی در این پژوهش با نتایج پژوهش‌های صدقاتی فرد (۱۳۸۸)، نادری و دیگران (۱۳۸۸)، (Dagger&Geer 1998) و (Ewry 1978) و همچنین با رویکردهای نظری دورکیم، سیمن، لوین، پارسونز، مرتن، تامس، مک‌دیل و ریدلی، هولندر، زنانیکی، نظریه درونی‌سازی هنجارها و نظریه تغییر ارزشی منطبق است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که افزایش وضعیت بی‌هنجاری در جامعه بصورت مستقیم و به واسطه متغیرهای اعتماد اجتماعی و مسئولیت اجتماعی بر بی‌تفاوتی اجتماعی تأثیر می‌گذارد.

وضعیت آنومیک یا بی‌هنجاری، زمینه‌ساز و شکل‌دهنده مسائل مختلف اجتماعی است. بی‌هنجاری وضعیتی است که در آن به دلیل ضعف حاکمیت هنجارها، تعارض میان آن‌ها، فقدان هنجارهای صریح و روشن، التزام به قواعد اخلاقی و اجتماعی کاهش می‌یابد. چنین وضعیتی موجب ابهام و تردید در کنش‌های اجتماعی افراد در جامعه و نهایتاً بی‌احساسی و بی‌تفاوتی افراد در عرصه‌های اجتماعی خواهد شد. عدم صراحت هنجارها در الگودهی به کنش‌های اجتماعی موجب اجتناب افراد از وظائف و مسئولیت‌های اجتماعی می‌گردد. چنین وضعیتی زمینه را برای بی‌انگیزگی، قانون‌گریزی، سردرگمی و ابهام در رفتار و نهایتاً انفعال در اجتماع فراهم می‌آورد.

گسترش و توسعه بی‌هنجاری در اجتماع موجب می‌گردد تا افراد از وظائف و مسئولیت‌های مدنی یا شهروندی خود اجتناب ورزند. شکل‌بندی فرایند اجتماعی شدن در وضعیت آنومیک سبب عدم درونی‌سازی وظائف شهروندی می‌گردد. شکل‌گیری شخصیت غیر مدنی مانع از هرگونه فعالیت اجتماعی دیربازده خواهد شد. تجارب ناموفق ناشی از عدم پشتیبانی و الگودهی هنجارها در جامعه مانع از فعالیت آگاهانه و فعالانه افراد در مقابله با نابرابری، گران‌فروشی، مفاسد اقتصادی و اجتماعی، پیگیری وضعیت و آینده سیاسی- اجتماعی و ... می‌گردد. افراد در وضعیت آنومیک به دلیل عدم انگیزه و امید به نتایج کنش‌های خود، علاقه‌چندانی برای درگیری و صرف هزینه‌های فکری و زمانی در موقعیت‌های اجتماعی را ندارند.

اگرچه با افزایش (یا کاهش) بی‌هنجاری، بی‌تفاوتی مدنی در جامعه نیز افزایش (یا کاهش) می‌یابد، ولی بی‌هنجاری ارتباطی با بی‌تفاوتی نوع‌دوستانه ندارد. به عبارتی وضعیت آنومیک، رفتارهای انسان‌دوستانه را به خطر نمی‌اندازد و وضعیت بی‌هنجاری موجب بی‌تفاوتی افراد نسبت به هم‌نوعان نمی‌گردد. کمک مالی، یدی، فکری عاطفی به هم‌نوعان در وضعیت بی‌هنجاری نیز توسط جامعه قابل مشاهده خواهد بود. آنها روابط انسان‌دوستانه را خارج از بی‌هنجاری حاکم بر جامعه مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌دهند. همچنین نتایج این بررسی نشان می‌دهد بی‌تفاوتی اجتماعی در زنان بیشتر از مردان است. افزایش سن و میزان درآمد بر میزان بی‌تفاوتی اجتماعی تأثیر منفی می‌گذارد. به عبارتی با افزایش سن و درآمد از میزان بی‌تفاوتی اجتماعی کاسته می‌شود.

در وضعیت بی‌هنجاری به دلیل عدم وجود الگو و روش مشخص برای فعالیت‌های نوع‌دوستانه و مدنی و همچنین عدم کنترل نتایج کنش در عرصه اجتماع زمینه بی‌تفاوتی اجتماعی گسترش می‌یابد. در وضعیت بی‌هنجاری افراد قادر به تصمیم‌گیری در مواجهه با موقعیت‌های مرتبط با مشارکت نوع‌دوستانه و مدنی نیستند. آنها به دلیل عدم وجود الگوی مناسب و پشتیبانی قانونی از کنش‌های اجتماعی، از حضور فعال در عرصه‌های اجتماعی اجتناب می‌ورزند. به دلیل تجربه ناکامی و سرخوردگی در کنش‌های اجتماعی در وضعیت بی‌هنجاری، نوع جامعه‌پذیری افراد دچار اختلا می‌گردد. آنها با اجتناب از کنش‌هایی با نتایج نامشخص، رغبتی برای کنش‌های نامشخص و هزینه‌بر نخواهند داشت. وضعیت بی‌هنجاری و تردید در انجام کنش با توسعه نهادها و سازمان‌های مردم‌نهاد و تدوین قواعد اجتماعی منطبق بر جامعه مدنی قابل بهبود است.

منابع

۱. آرون، ریمون. (۱۳۷۷). مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی. ترجمه باقر پرهام. چاپ چهارم، تهران: نشر علمی و فرهنگی.
۲. استونز، راب. (۱۳۸۸). متفکران بزرگ جامعه‌شناسی. ترجمه مهرداد میردامادی. تهران: نشر مرکز.
۳. افشار کهن، جواد. (۱۳۹۰). جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران. تهران: نشر جامعه‌شناسان.
۴. اینگلهارت، رونالد. (۱۳۷۳). تحول فرهنگی در جامعه صنعتی. ترجمه مریم وتر. تهران: انتشارات کویر.
۵. انجمن جامعه‌شناسی ایران. (۱۳۸۳). آسیب‌های اجتماعی ایران. تهران: انجمن جامعه‌شناسی ایران و نشر آگه.
۶. بدرا، لوک. و [دیگران]. (۱۳۸۰). روان‌شناختی اجتماعی. ترجمه حمزه گنجی. تهران: ساوالان.
۷. بشیریه، حسین. (۱۳۷۸). درس‌های دموکراسی برای همه. تهران: مؤسسه نگاه معاصر.
۸. توسلی، غلامعباس. و سید محمود نجاتی حسینی. (۱۳۸۳). واقعیت اجتماعی شهروندی در ایران. مجله جامعه‌شناسی ایران. شماره ۲.
۹. توسلی، غلامعباس. (۱۳۸۲). مشارکت اجتماعی در شرایط آنومیک (رابطه آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی با مشارکت اجتماعی). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۰. جلائی پور، حمیدرضا. و جمال محمدی. (۱۳۸۷). نظریه‌های متأخر جامعه‌شناسی. چاپ دوم. تهران: نشر نی.
۱۱. جابکی، ام‌البنین. (۱۳۸۲). جنسیت و مشارکت سیاسی (بررسی مقایسه‌ای مشارکت سیاسی دانشجویان دختر و پسر در تهران). فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء. سال دوازدهم و سیزدهم. شماره ۴۴ و ۴۵.
۱۲. چلبی، مسعود. و مهدی امیرکافی. (۱۳۸۳). تحلیل چند سطحی انزوای اجتماعی. مجله جامعه‌شناسی ایران. دوره پنجم. شماره ۲.
۱۳. چلبی، مسعود. (۱۳۸۲). جامعه‌شناسی نظم: تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی. چاپ دوم. تهران: نشر نی.
۱۴. چلبی، مسعود. (۱۳۷۵). جامعه‌شناسی نظم. تهران: نشر نی.
۱۵. دال، رابرت. (۱۳۶۴). تجزیه و تحلیل سیاست. ترجمه حسین ظفریان. تهران.
۱۶. دشتی، علی. (۱۳۷۶). دیالکتیک انضباط و خودجوشی نقش نظریه انقلابی سانديست‌ها در فرهنگ سیاسی و مشارکت مردمی. فصلنامه فرهنگ. شماره ۲۳. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۷. دورکیم، امیل. (۱۳۸۷). درباره تقسیم کار اجتماعی. ترجمه باقر پرهام. چاپ سوم. تهران: نشر مرکز.
۱۸. رفیع‌پور، فرامرز. (۱۳۸۴). کندو کاوها و پنداشته‌ها. چاپ پانزدهم، تهران: انتشار.
۱۹. رفیع‌پور، فرامرز. (۱۳۷۸). آنومی یا آشفتگی اجتماعی. تهران: سروش.
۲۰. رفیع‌پور، فرامرز. (۱۳۷۸). آنومی یا آشفتگی اجتماعی. تهران: سروش.

۲۱. ریشه، گی. (۱۳۷۶). جامعه شناسی تالکت پارسونز. ترجمه عبدالحسین نیک گهر. تهران: انتشارات تیان.
۲۲. ریتزر، جرج. (۱۳۸۷). نظریه های جامعه شناسی. ترجمه احمدرضا غروی زاد. تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
۲۳. ساروخانی باقر. (۱۳۸۰). درآمدی بر دایره المعارف علوم اجتماعی. چاپ سوم. تهران. کیهان.
۲۴. ستوده، هدایت الله. (۱۳۷۳). روانشناسی اجتماعی. تهران: انتشارات آوای نور.
۲۵. ستوده، هدایت الله. (۱۳۷۳). مقدمه‌ای بر آسیب‌شناسی اجتماعی. چاپ دوم. تهران: آوای نور.
۲۶. سفیری، خدیجه و مریم صادقی. (۱۳۸۸). مشارکت اجتماعی دانشجویان دختر دانشکده های علوم اجتماعی دانشگاه های تهران و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن. جامعه شناسی کاربردی. سال بیستم. شماره پیاپی ۳۴. شماره ۲.
۲۷. شادی طلب، ژاله. (۱۳۸۲). مشارکت اجتماعی زنان. پژوهش زنان. دوره ۱. سال سوم. شماره ۷.
۲۸. شایان مهر، علیرضا. (۱۳۷۷). دایره‌المعارف تطبیقی علوم اجتماعی. ج ۱. تهران. کیهان.
۲۹. صدقاتی فرد، مجتبی. (۱۳۸۸). مطالعه بی تفاوتی اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن (مورد پژوهش: شهر تهران). پایان نامه دکتری. دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.
۳۰. عبداللهی، محمد. (۱۳۸۳). زنان و نهادهای مدنی مسائل، موانع و راهبردهای مشارکت مدنی زنان در ایران. مجله جامعه شناسی ایران. دوره پنجم. شماره ۲.
۳۱. غفاری، غلامرضا. و محسن نیازی. (۱۳۸۶). جامعه شناسی مشارکت. تهران: نشر نزدیک.
۳۲. کراب، یان. (۱۳۸۹). نظریه های مدرن جامعه شناسی از پارسونز تا هابرماس. ترجمه محبوبه مهاجر. تهران: سروش.
۳۳. کراب، یان. (۱۳۸۲). نظریه اجتماعی کلاسیک: مقدمه ای بر اندیشه مارکس، وبر، دورکیم، زیمل. ترجمه شهناز مسمی پرست. تهران: نشر آگاه.
۳۴. کلانتری، صمد و [دیگران]. (۱۳۸۶). بررسی بی تفاوتی و نوع دوستی در جامعه شهری ایران و عوامل مؤثر بر آن. دو ماهنامه دانشگاه شاهد. سال چهاردهم. دوره جدید. شماره ۲۲.
۳۵. کوثری، مسعود. (۱۳۸۶). نظریه‌های آنومی اجتماعی. تهران: سلمان.
۳۶. کوزر، لوئیس. (۱۳۸۳). زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی.
۳۷. گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۸). تجدد و تشخیص. ترجمه ناصر موفقیان تهران: نشر نی.
۳۸. محمدی اصل، عباس. موانع مشارکت سیاسی زنان در ایران پس از انقلاب. فصلنامه رفاه اجتماعی. سال سوم. شماره ۱۲.
۳۹. محسنی تبریزی، علیرضا. (۱۳۸۱). آسیب شناسی بیگانگی اجتماعی-فرهنگی (بررسی انزوای ارزشی در دانشگاه های دولتی تهران). فصلنامه پژوهش و برنامه ریزی در آموزش عالی. شماره ۲۶.
۴۰. محسنی تبریزی، علیرضا. (۱۳۷۰). بیگانگی. نامه علوم اجتماعی. جلد ۲. دانشکده علوم اجتماعی. دانشگاه تهران. شماره ۲.
۴۱. مسعودنیا، ابراهیم. (۱۳۸۰). تبیین جامعه شناختی بی تفاوتی شهروندان در حیات اجتماعی و سیاسی. مجله سیاسی اقتصادی. شماره ۱۶۸-۱۶۷.
۴۲. نادری، حمدالله. و [دیگران]. (۱۳۸۸). الگوسازی ساختاری رابطه بیگانگی و بی تفاوتی اجتماعی. مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد.
۴۳. نوروزی، فیض الله. و مهناز بختیاری. (۱۳۸۸). مشارکت اجتماعی و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن. فصلنامه راهبرد فرهنگ. شماره ۵۳.
۴۴. وثوقی، منصور. و افسانه یوسفی آقابین. (۱۳۸۴). پژوهشی جامعه شناختی در زمینه مشارکت اجتماعی زنان روستایی (روستای آغکند شهرستان میانه). نامه علوم اجتماعی. شماره ۲۵.
۴۵. همیلتون، ملکم. (۱۳۸۷). جامعه شناسی دین. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تیان.
۴۶. یزدان پناه، لیلیا. (۱۳۸۶). موانع مشارکت اجتماعی شهروندان تهرانی. فصلنامه رفاه اجتماعی. سال هفتم. شماره ۲۶.
47. Ewry, Diannyeer. (1978). Particioation and Apathy InTrade Unions. Australian Journal of Public Administration. Vol. XXXVII. No. I.
48. Huynh, Cao Tri. (1982). Participate in Development, Paris: UNESCO.
49. Figueira-McDonough, Josefina. (2001). Community analysis and Praxis. Brunner Routledge.
50. Gans, H. (1992). Political Participation and Apathy. Phylon. Vol 13, No.3.
51. Merton, R.K. (1968): " Social Theory and social structure", New York : Free press.
52. Marsh, David & Therese O'Toole and Su Jonen (2007), Young people and politics in the UK: Apathy or Alienation? PALGRAVE MACMILLAN, Houndmills, Basingstoke, Hampshire RG21 6XS and 175 Fifth Avenue, New York, N.Y. 10010.
53. Parsons, talcott and Robert f. bales (1955) family, socialization and interaction process. The free press. New York.
54. Ross, M,H (1975) Political Alienation, Participation and Ethnicity: An African Case. American Journal Of Political Science. XIX. Vol. 2, pp:291-311.

55. Seeman, M.(1966):" Alienation, Membership and Political Knowledge: A comparative Study", Public Opinion Quarterly, Vol.30, Issue 3,pp:353-367.
56. Thomas, James & Stephen Cushion and John Jewell(2003) "Stirring up apathy? Political disengagement and the media in the 2003 Welsh Assembly elections" ,Journal of Public Affairs Volume 4 Number 4,pp:355-364.
57. Turner, J.H&Etal, (1989):" The Emergence of Sociological Theory", Second ed , The dorsey Press.
58. Van Snippenburg,Leo B &Scheepers(1991) Social Class and Political Behavior During a Period of Economic Stagnation:Apathy and Radicalism in the Netherland,1985.Political Psychology.Vol 12. No 1.

Archive of SID